

بررسی راهبردهای اسماعیلیه نزاری در پیشبرد اهداف سیاسی - عقیدتی با تمرکز بر نظریه بسیج منابع تیلی

* سلمان احمدوند
** مریم مختاری
*** علی رضاییان

چکیده

فرقه اسماعیلیه نزاری به رهبری حسن صباح بنیادگذار ترور در معنی کلاسیک آن است؛ چه پیش از آن و در بافتار تاریخی ایران سده‌های میانه کمتر دیده شده است که جریانی از امکانات و نیروهای موجود به‌عنوان راهبرد و هم‌زمان تاکتیکی دفاعی، به شکلی کاملاً سازمان یافته بهره گیرد. در پژوهش حاضر، نویسندگان راهبردهای به‌کار رفته در فرقه اسماعیلیه را براساس شواهد تاریخی، دنبال کرده و به تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر پیشبرد اهداف عقیدتی - سیاسی این جریان پرداخته‌اند. نویسندگان همچنین با تمرکز بر نظریه بسیج منابع تیلی در صددند تا به این پرسش‌ها پاسخ دهند: نقش راهبردها در تحقق اهداف عقیدتی - سیاسی فرقه اسماعیلیه نزاری کدام‌اند؟ و سهم هر یک چه اندازه است؟ مدّعیان نهایی پژوهش آن است که فرقه اسماعیلیه نزاری برای نیل به اهداف خود از راهبردهایی بهره برد که نقش چشمگیری در کامیابی تاریخی آن (دست‌کم در دوره فرمانروایی حسن صباح) ایفا نمود.

واژگان کلیدی

حسن صباح، راهبرد، سلجوقیان، ترور، فداییان اسماعیلی.

nimabamdad96@gmail.com
mokhtari1380@yahoo.com
arezaeyan@yu.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴

*. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی (نویسنده مسئول).
**. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج.
***. استادیار گروه تاریخ دانشگاه یاسوج.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱

طرح مسئله

ترور به معنای قتل سیاسی^۱ و برای نیل به اهداف عقیدتی و ایدئولوژیک، یکی از قدیمی‌ترین اشکال بروز خشونت در تاریخ بشر است. پدیده‌ای که با ضرب‌آهنگی گاه تند و گاهی کند، در بیشتر دوره‌ها وجود داشته است، آن‌چنان که شاید نتوان برهه‌ای از تاریخ را یافت که از ترور خالی بوده باشد. در پژوهش حاضر هر جا از ترور سخن می‌رود، به نوع خاصی از آن اشاره می‌شود که به دلیل ویژگی‌های تمایزبخش و پیشینه درازآهنگ، طنین تاریخی پُررنگی دارد.

تبیین ترور همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی تنها از طریق قرار دادن و نشانیدن آن در کنار دیگر پدیده‌ها و تحلیل و تعیین نسبت آن با مؤلفه‌های کلانی چون شکل حکومت، قدرت، مذهب و ساختار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، میسر و ممکن است. پیوستار تاریخی ترور، گویای تحولات متنوعی است که این پدیده از سر گذرانده است، در یک‌سو طیف قدیمی‌ترین اشکال و در سوی دیگر مدرن‌ترین نمونه‌ها. روزگاری سازمان تروریستی فداییان اسماعیلی و امروز سازمان‌های تروریستی مختلف با خاستگاه‌ها، هدف‌ها و زمینه‌های اجتماعی متنوع، آنچه بی‌تغییر مانده است «برجا ماندن قربانیان انسانی» است، و طرح این موضوع که در گونه‌های قدیمی ترور - از جمله اقدامات فداییان اسماعیلی - شمار قربانیان معدود و محدود به دشمنان ذی‌نفوذ بود اما در نمونه‌های مدرن، «ازدیاد شمار جان‌باختگان»، خود بخشی از پروژه تروریسم است.

چارچوب نظری

از آنجاکه گروه‌ها و جریان‌های تروریستی به منظور پیشبرد اهداف خود به ایدئولوژی، رهبری، اعضا و پیروان نیازمندند، فعالیت آنها را می‌توان ذیل حرکت جمعی موسوم به جنبش، صورت‌بندی و تبیین کرد. حرکت‌های جمعی در جامعه‌شناسی، با اصطلاح‌های مختلفی چون انقلاب، شورش، جنبش اجتماعی و کودتا تعریف می‌شوند. از آنجاکه قیام حسن صباح نیز حرکتی جمعی بود، در ابتدا باید مشخص شود که جزو کدام دسته به‌شمار می‌رود. از آن‌رو که در حرکت حسن صباح، تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی مدنظر بود، نمی‌توان آن را شورش یا کودتا دانست؛ چراکه کودتا «گرفتن حکومت

1. Assassination.

اسماعیلیان نزاری در اروپای سده میانه به «اسسین / Assassin» معروف بودند؛ به احتمال قوی برگرفته از نام کوچک مؤسس این جریان یعنی «حسن» صباح بوده که صورت جمع آن «حسین» است. «حشاشین اصطلاحی است که اروپاییان در مورد فداییان اسماعیلی به کار می‌بردند. آنان در قرن پنجم هجری قمری تقریباً برابر با قرن یازدهم میلادی و در عصر ملکشاه و سنجر به قدرتی رعب‌آور تبدیل شدند که رقبای خود را به سبک ترور با کاردهای مخصوص به قتل می‌رساندند.» (بیگدلی، «ترور در ایران و جهان»، *ماهنامه زمانه*، ش ۵۱، ص ۲۲)

توسط عده‌ای محدود و به زور اسلحه است و در آن هیچ جنبش مردمی‌ای وجود ندارد^۱ و شورش نیز چنانچه هدف سیاسی داشته باشد، در پی تغییر رژیم حاکم است نه تغییر ساختار سیاسی. بنابراین حرکت حسن صباح را می‌توان جنبش تلقی کرد. از میان نظریه‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی، نظریه «بسیج منابع تیلی» بیش از دیگر نظریه‌ها^۲ به حساسیت نظری محقق درباره ماهیت فعالیت‌های تروریستی در جنبش اسماعیلیه نزاریه و بازشناسی ابعاد تاریخی و جامعه‌شناختی آن کمک می‌کند. به بیان دیگر این نظریه از توان تبیین‌گری بیشتری برخوردار است.

نظریه چارلز تیلی: الگویی را که تیلی برای مطالعه کنش متقابل، میان گروه‌های مختلف و چگونگی شکل‌گیری عمل جمعی در بین گروه‌های ناراضی در نظر می‌گیرد «الگوی حوزه سیاسی» نام دارد و شامل: یک جمعیت، یک دولت، یک یا دو گروه مدعی، یک حوزه سیاسی و یک یا چند ائتلاف میان نیروهای مختلف می‌باشد. «دولت» سازمانی است که ابزار اصلی کنترل اجباری را در ارتباط با جمعیت خاصی در دست خود متمرکز کرده است. «مدعیان» در الگوی تیلی به گروه‌هایی گفته می‌شود که در دوره‌های خاصی، منابع جمعی خود را در جهت نفوذ بر دولت به کار می‌گیرند. یکی از گروه‌های مدعی معمولاً عضو دستگاه سیاسی است، یا به عبارت دیگر دسترسی به قدرت حاکم دارد. تیلی این گروه را «مدعی عضو» نام‌گذاری کرده است. طرف دیگر، گروه چالش‌گر نامیده می‌شود. درحالی‌که گروه متصل به دستگاه سیاسی، یا مدعی عضو، دسترسی بی‌درسر و کم‌هزینه به منابع دولتی دارد، چالش‌گران کاملاً بیرون از دستگاه سیاسی قرار دارند و دستیابی به منابع تحت تسلط دولت برایشان به سهولت امکان‌پذیر نیست.

مدعیان (اعم از گروه‌های عضو و چالش‌گر) برای پیشبرد خواسته‌های خود، دست به «ائتلاف» با سایر گروه‌ها می‌زنند و می‌کوشند که عمل جمعی خود را با سایر متحدان بالقوه، هماهنگ سازند. برای درک پویایی و چگونگی شکل‌گیری عمل جمعی، الگوی عمومی حوزه سیاسی اکتفا نمی‌کند. از این‌رو، تیلی الگوی دقیق‌تری را موسوم به «الگوی بسیج منابع»^۳ در نظر گرفته است. این الگو به

۱. گیدنز، جامعه‌شناسی، ص ۷۹۴.

۲. نظریه اسملسر: اسملسر در نظریه‌اش (رفتار جمعی و فرایند فزاینده تعین) از تعریف ساختی - کارکردی کنش اجتماعی بهره می‌برد و کنش اجتماعی را عمل کارکردی کنشگر در نظام اجتماعی تلقی می‌کند. به باور وی جنبش‌های اجتماعی، کنش‌های اجتماعی‌اند که به علت التهاب ساختی (هنجاری یا ارزشی) پدید می‌آیند. نظریه تورن: تعریف ساختی - کارکردی کنش اجتماعی در نظریه تورن بر نظریه تضاد مبتنی است؛ از این‌رو، کنش اجتماعی «مقابله» با تزی خاص است (مثلاً مدرنیسم در مقابل سنت‌گرایی) و بر همین اساس است که در نتیجه برخورد هویت‌ها، طبقات تاریخی ایجاد می‌شوند. (زاهد زاهدانی، «نظریه‌ای ترکیبی در مورد جنبش‌های اجتماعی»، فصلنامه فرهنگ، ش ۲۸ - ۲۷، ص ۲۵۷)

3. Mobilize resources.

منظور تبیین رفتار هریک از گروه‌های مدعی، به‌طور جداگانه طراحی شده است. متغیرهایی که در الگوی اخیر درباره هر گروه مدعی به‌طور جداگانه بررسی می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. منافع: مقصود از منافع، امتیازها و دستاوردهای مشترکی است که در پیامد کنش‌های متقابل یک جمعیت یا جمعیت‌های دیگر می‌تواند عاید اعضای آن جمعیت شود.
۲. سازمان: اشتراک هویت و قدرت ساختارهای متحدکننده، میزان سازمان‌یافتگی یک گروه را تعیین می‌کند. هرچه اعضای گروه از هویتی یکپارچه‌تر برخوردار باشند و ساختارهایی که آنان را متحد می‌کند، مستحکم‌تر باشد، آن گروه سازمان‌یافته‌تر محسوب می‌شود.
۳. بسیج: دستیابی به هر نوع منبعی که گروه مدعی برای پیشبرد عمل جمعی خود ضروری بداند، بسیج منابع نام دارد.

۴. عمل جمعی: عمل مشترک یک گروه مدعی، در پی دستیابی به اهداف مشترک، عمل جمعی خوانده می‌شود.

۵. فرصت: مقصود تیلی از فرصت، رابطه میان منابع یک جمعیت است با شرایطی که جمعیت مذکور در پیرامون خود می‌یابد. از دید وی، شرایط انقلابی، زمانی در یک جامعه پدید می‌آید که به هر دلیل ممکن، حاکمیت واحد از بین برود و چند مدعی حاکمیت، در صحنه ظاهر شوند.^۱

یافته‌های پژوهش

بر مبنای نظریه تیلی (الگوی بسیج) اسماعیلیان نزاری را می‌توان مدعیانی دانست که با بهره‌گیری از متغیرهای پنج‌گانه - منافع، سازمان، بسیج، عمل جمعی و فرصت - در دوره‌ای که با استیلای سلجوقیان هم‌زمان بود، منابع جمعی خود را در جهت نفوذ بر حکومت و پیشبرد اهداف، به کار می‌گرفتند. نزاریان با راه انداختن کارزار مبارزاتی همه‌گیر - که از یک‌سو با روشنگری‌ها و تبلیغات داعیان و مبلغان و از سوی دیگر جانفشانی و تهور فداییان در پیوند بود - به تأمین منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت خود می‌پرداختند. منافع کوتاه‌مدت شامل جذب و جلب توده‌ها و نخبگان جامعه (از طریق داعیان) و ارباب و مقابله با حکومت سلجوقی (فداییان) و منافع بلندمدت شامل تشکیل دولت شیعی خودمختار و تلاش برای براندازی سلجوقیان بود.

حسن صباح برای نیل به اهداف و عملیاتی کردن سیاست‌های خود، اقدام به تأسیس سازمانی منسجم و تو برتو نمود، سازمانی متشکل از ساختار سلسله مراتبی که در رأس آن حسن صباح و در

۱. سید امامی، «روش‌های تاریخی - تطبیقی در آثار تیدا اسکاچپول و چارلز تیلی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱، ص ۱۵۵.

مراتب پایین تر ناطق، اساس، امام، حجت داعی، مأذون، مستجیب و فدایی قرار داشتند. بر پایه نظریه تیلی، راهبردها به واقع منابعی هستند که فرقه اسماعیلیه نزاری در فرصتی (زمینه‌ای) که بر ساخته اقتدار سلجوقیان و خلفای سنی مذهب بود، از آنها برای پیشبرد عمل جمعی (توسعه قلمرو اقتدار سیاسی و عقیدتی) بهره می‌برد.

راهبردها^۱

۱. بسیج منابع و نیروها^۲

فراخوان و بسیج نیروهای بالفعل و موجود و ترغیب نیروهای بالقوه به پیوستن و عضویت در سازمان، از مهم‌ترین اهداف جنبش‌های اجتماعی است. تا آنجا که توفیق و ناکامی جنبش، در گرو توان آن در بسیج نیروها و جذب طیف‌های مختلف اجتماعی و تثبیت موقعیت خود از طریق بسط و گسترش پایه‌های اجتماعی خود و ایجاد پایگاه وسیع مردمی است. جنبش‌های اجتماعی به منظور نفوذ و رسوخ در زیرین‌ترین لایه‌های جامعه، جذب و جلب هواداران و نیز درونی‌سازی آموزه‌های خود، به تأسیس نهادها و انجمن‌هایی عمدتاً مخفی می‌پردازند تا از این طریق مفاد ایدئولوژی‌شان را به آستانه باور توده‌ها بکشانند و در زمان مقتضی اقدام به بسیج کردن آنها کنند.

۲. تشکیل ستادهای تبلیغاتی^۳

پس از تسخیر «شاه دژ» احمد بن عبدالملک عطّاش، فعالیت گسترده‌ای را در زمینه تبلیغ آغاز کرد. پشت دیوار شهر، نزدیک دروازه، خانه‌ای ویژه (دعوتخانه) برای تبلیغات ساخت که ساکنان شهر، شب‌ها پنهانی به آنجا می‌رفتند و تعالیم تازه را می‌آموختند. در این محافل به آنان دستور اکید داده می‌شد که آموزش اسماعیلی هرچه بیشتر گسترش یابد و افراد، هواداران تازه‌ای در بخش‌های خود بیابند.^۴

۳. مغزشویی^۵

سازمان‌ها و جنبش‌های ایدئولوژیک، به دلیل ساختار سلسله مراتبی، رده‌بندی اعضا، طبقه‌بندی اطلاعات و برنامه‌ریزی جهت مخفی ماندن آنچه که به آن اسرار محرمانه سازمانی گفته می‌شود، از نشر اخبار و اطلاعات در میان کادر سازمانی خود و در ادامه در میان مردم عادی، خودداری کرده و از

1. Strategies.

2. Mobilize resources and forces.

3. Establishment of advertising campaigns.

۴. گروهی از خاورشناسان شوروی، تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم میلادی، ص ۱۰۵.

5. Brain Washing.

طریق دور نگاه‌داشتن پیروان از قرارگرفتن در معرض جریانات فکری تازه و یا بدبین‌سازی آنها نسبت به این جریانات، سرکوب حس کنجکاوی و تقویت اطاعت‌پذیری مطلق و تعهد ایدئولوژیک آنها، می‌کوشند تا انقیاد و وفاداری اعضا به سازمان متبوع‌شان را تضمین کرده و از ریزش نیروها جلوگیری کنند. از این فرایند می‌توان به بهداشت مغزی تعبیر کرد و آن را در کنار مفهوم آشناتر مغزشویی قرار داد که در رهیافت‌های نظری مربوط به عملیات روانی، از آن به‌عنوان عامل ایجاد رفتار جمعی و بسیج توده‌ای یاد می‌شود.

شهرستانی گزارش می‌دهد که وی حتی علما و دانشمندان اسلامی را از مطالعات آزاد فلسفی بازمی‌داشت و آن را موکول به میزان وقوف آنان در هر علم و ارزیابی کتاب‌های مورد درخواست‌شان می‌کرد. هاجسن می‌گوید این امر برای آن بود که اسماعیلیان را به تدریج به فراگیری دانش‌ها ترغیب کند.^۱

به نظر می‌رسد که دلیل اصلی محدود ساختن مطالعات عمیق و فلسفی، اوضاع و احوال سیاسی بود. نزاریان درگیر مبارزه‌ای شدید با سلطه‌گران سلجوقی و هم‌دستان مسلمان‌شان شدند و فرصت‌ها و توجهات فکری‌شان نیز معطوف به رفع احتیاجات ضروری در این رویارویی خشن و نفس‌گیر بود؛ بنابراین مجال برای اسماعیلیان نزاری جهت پرداختن به مطالعات فلسفی و تأملات نظری که نیاز به آرامش و سکون داشت، نبود. این تدابیر حسن، علاوه بر آنکه در پیشبرد امر دعوت مؤثر بود، با آموزه‌های وی درباره یکپارچگی مذهبی جامعه اسماعیلی ایران و مرجعیت تعلیمی امام، مناسبت تام داشت.^۲

حسن صباغ در هر مقاله و سخنرانی درباره لزوم وجود آموزگار - یعنی امام - سخن می‌گفت و این تز در همه بخش‌های ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی اسماعیلی دیده می‌شود. موقعیت امام مهم‌ترین بخش آموزش‌های حسن صباغ بود. او توحید را هنگامی کامل می‌دانست که با نبوت همراه شود و نبوت را وقتی درست می‌دانست که با امامت همراه شود. صباغ با حقایق فلسفی پیچیده اسماعیلی کهن - از قبیل خرد جهانی، روح جهانی، ماده، زمان، مکان، پیغمبر، ناطق و جز آن - کاری نداشت. بلکه او توده مردم را از آموزش دانش‌های ژرف دور می‌کرد و همچنین خواص را از بررسی کتب گذشتگان، به جز آنانی که از درجه‌بندی دانش‌ها و پایگاه نویسنده کتاب آگاه باشند، بازمی‌داشت.^۳

۱. هاجسن، *قرقه اسماعیلیه*، ص ۱۹۵.

۲. رجایی، «اندیشه‌های حسن صباغ در باب امامت و حجت»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۱۵، ص ۹۱ - ۹۰.

۳. شهرستانی، *الملل و النحل*، ص ۷۱.

۴. تسخیر قلعه‌ها^۱

تسخیر قلعه‌های مستحکم و دور از دسترس، یکی از ارکان راهبردی مبارزات اسماعیلیه نزاری در طول سالیان متمادی بوده است. دژهایی که بنا بر گفته رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۸ - ۶۴۸ ق) وزیر، طبیب و مورخ نامدار عصر ایلخانی: «به‌غایت به استحکام بودند»^۲.

در همین قلعه‌ها بود که حسن صباح به تعلیم و تربیت فداییان و ترغیب آنان به قتل و ترور دشمنان، همت می‌گماشت. با توجه به شرایط حاکم بر جامعه آن روزگار و دولت سلجوقیان، اسماعیلیان به سبب برخورداری از قلعه‌های متعدد، به الگوی مبارزه‌ای خاصی دست یافتند که می‌توان آن را یکپارچگی نامتمرکز نامید. قلعه‌های پراکنده و تسخیرناپذیر در سراسر قلمرو سلجوقیان، با نظر به شمار اندک مبارزان اسماعیلی، در برابر سپاه گسترده سلجوقی، زمینه وقوع جنگ‌های نامنظم و به نوعی چریکی را فراهم ساخت.

نهیض نوپای نزاری در دوره‌ای از سخت‌ترین شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تکوین یافت و از آنجاکه اقتدار چشمگیر سلجوقیان می‌توانست از همان آغاز ریشه‌های آن را بخشکاند، حسن صباح به پایداری گروهی اندک از رفیقان - چنان که خود را به این نام می‌خواندند - ستیغ قلعه‌های منطقه الموت را به تسخیر درآورد. از این رو قلاع برافراشته بر رفیع‌ترین قلعه‌های ایران، مهم‌ترین کارکرد سیاسی و اجتماعی خود را در تاریخ میانه ایران در عصر اقتدار نزاریان ایفا کردند.

جوینی در وصف این قلعه می‌نویسد:

و راستی آن است که آن قلعه‌ای بود که مداخل و مراجع و مرامی و معارج آن را به جدران مجصّص و بنیان مرصّص چنان استحکام داده بود که آهن وقت تخریب آن گویی سر بر سنگ می‌زد و به دست هیچ نداشت اما دندان بر نمی‌گند و در احجار آن احجار چند سابط در طول و عرض و ارتفاع و حوض‌های عمیق که از استعمال سنگ و گچ استغنا حاصل داشت و آیت و ینحتون من الجبال بیوتاً در صفت آن وارد ساخته بود و جهت شراب و سرکه و عسل و انواع مایعات و اجناس جامدات انبارها و حوض‌ها کنده که تفاسیر آن در قصص مبین از آرایش در آن عمارت مشاهده افتاد و در وقت تاراج و استخراج ذخایر آن شخصی در حوض عسل خوض کرد و بر عمق آن واقف نبود تا خبر یافت در میان آن عسل یونس‌وار غسل می‌کرد. و از رودخانه باهرو جوی در سنگ بریده و در نشیب آن جوی‌ها

1. Conquer castles.

۲. همدانی، جامع التواریخ، ص ۵۲.

دریا آسا هم از سنگ ساخته که آب به پای خویش جهت ذخیره در آنجا می‌رفت
و پیوسته از آنجا روان بودی.^۱

این کوشش‌های هماهنگ شده محلی اسماعیلیان، سرانجام توانست همه جامعه را از سیطره حکومت جبار ترکان آزاد سازد و راه را برای فرمانروایی امام اسماعیلی - تنها پیشوا و حاکم محق بشریت در نظر اسماعیلیان - هموار کند. هسته‌های اسماعیلی، حتی پیش از ایجاد شقاق نزاری - مستعلوی، در بسیاری از شهرها و نواحی تحت حکومت سلجوقی وجود داشت. این هسته‌ها اغلب به‌عنوان پایگاهی برای گروه‌های مسلح اسماعیلی، که قلعه‌ها و استحکامات کلیدی کوهستانی را به‌عنوان دارالهیجره می‌گرفتند و پایگاه عملیات بعدی خود قرار می‌دادند، مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۲

۵. تقیه^۳

از دید جامعه‌شناسی سیاسی، تقیه راهبردی است که اقلیت‌های تحت سیطره اکثریت حاکم، از آن برای بقا و دوام خود بهره می‌جویند تا افزون بر استمرار تاریخی و حیات سیاسی - اجتماعی، در فرصتی مناسب از وضعیت اقلیت خارج شده و برای کسب منابع کمیاب قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی، با اکثریت حاکم رودررو شوند. شکل این مواجهه تابعی از شرایط سیاسی مسلط بر جامعه است؛ بدین ترتیب چنانچه امکان گذار مسالمت‌جویانه از وضعیت اقلیت به شرایط برابر اجتماعی فراهم باشد، تغییر در وضعیت و امکان دستیابی به منابع مذکور محتمل خواهد بود و گرنه توسل به خشونت و اقدامات قهرآمیز از هر دوسو (دولت و مخالفان) بر مناسبات سیاسی سایه خواهد افکند.

یکی دیگر از شگردهای مبارزاتی حسن صباح، که می‌توان از آن در کنار انعقاد پیمان‌های صلح و آتش‌بس با سلاطین سلجوقی - که اصولاً شگردی نظامی است - یاد کرد، پابندی اسماعیلیان نزاری به اصل عقیدتی - سیاسی «تقیه» است؛ راهکاری برای ادامه حیات در ظل خفقان. سنت مبارزاتی دیرینه‌ای که حضور آن در جای‌جای تاریخ تشیع، به‌ویژه در ادوار پرتنگنا و عسرت‌آمیز این مذهب، بسیار چشمگیر بوده است و می‌توان آن را همچون سپری دانست که امکان جنگیدن و دفاع هم‌زمان را فراهم می‌سازد. در اینجا گفتنی است که امام صادق علیه السلام اصل تقیه - که با اصول دیگر ارتباط نزدیک داشت - را اصلاح کرد و به‌صورت یکی از معتقدات اصلی مذهب شیعه درآورد. تقیه اصلی است که هیچ‌گاه در تفکر و اصول عقاید شیعیان زیدی جایی پیدا نکرد؛ اما مورد قبول شیعیان اثنی‌عشری و اسماعیلی بود و در

۱. جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۳، ص ۱۴۸ - ۱۴۷.

۲. دفتری، افسانه‌های حشاشین، ص ۴۰۴.

3. Reservation.

بسیاری از موارد به کار گرفته شد و آنها را از مخاطرات نجات داد. به خصوص در مورد اسماعیلیه، مراعات تقیه به ابقای آنها به عنوان یک فرقه در شرایط نامساعد و متخاصم کمک کرد.^۱

۶. ترور^۲

اگرچه استفاده از ترور را در جنبش‌های انقلابی و از جمله جنبش اسماعیلیه نزاری می‌توان امری معمول برشمرد، اما بی‌هیچ گمان معلول شرایطی نامعمول و غیرمتعارف است، شرایطی که در آن به دلیل تعمیق بحران و گسترش دامنه منازعات امکان گفتگو و مذاکره برای بازگشت به وضعیت طبیعی پیشین فراهم نیست. حسن صباح به مدد هوش سرشار و درایت سیاسی خود در مدیریت مناسبات درون و بیرون جنبش اسماعیلی نزاری، پروژه ترور دشمنان و مخالفان را با نظمی کم‌نظیر پیش می‌برد و هم‌زمان از دو راهبرد دیپلماسی و تقیه نیز که مانع رویارویی مستقیم و عمدتاً زیان‌بار وی با دستگاه حاکمیت می‌گشت، غافل نبود.

ساختار غیرمتمرکز و پراکنده قدرت موجود و نیروی نظامی بسی برتر سلجوقیان، حسن صباح را بر آن داشت که از یک روش و شیوه کمکی برای رسیدن به هدف‌های نظامی و سیاسی‌اش استفاده کند. وی ترور دشمنان اسماعیلی را به عنوان یک سلاح سیاسی باب نکرد. بسیاری از فرق پیشین اسلامی، مانند بعضی از غلات قدیم شیعی و خوارج، به این سیاست دست یازیده بودند. در هنگام قیام اسماعیلی ایران، که اقتدار بر مبنای شخص، میان اماکن مختلف تقسیم شده بود، ترور افراد امری بود که همه گروه‌ها، از جمله سلجوقیان، بدان متوسل می‌شدند. اما حسن صباح نقش سیاسی مهمی به این خطمشی داد و آن را به صورتی نظام‌مند و علنی، با آغاز قیام مسلحانه اسماعیلیان ایران علیه سلجوقیان بس قدرتمندتر، به کار برد. این خطمشی را جانشینان حسن در الموت نیز حفظ کردند، هرچند به تدریج و پس از پایان زمامداری حسن صباح، اهمیت اولیه خود را از دست داد. به هر تقدیر این سیاست به شیوه‌ای بس اغراق‌آمیز با نام اسماعیلیان نزاری پیوند خورد، چنان‌که طی دوره الموت، هر قتل دینی، سیاسی، یا نظامی مهمی که در سرزمین‌های مرکزی اسلامی رخ می‌داد، آن را به اسماعیلیه نسبت می‌دادند.^۳

یک. ترور سازمان‌یافته^۴

در تاریخ ایران، فداییان اسماعیلی نخستین هسته تروریستی بودند که سازمان‌یافتگی، ایدئولوژی و

۱. دفتری، تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه، ص ۲۷.

2. Assassination.

۳. دفتری، تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانی، ص ۲۳۹ - ۲۳۸.

4. Organized assassination.

اهداف مشخص سیاسی داشتند. این گروه به قدری در میان درباریان سلجوقی وحشت ایجاد کرده بود که نام آنها نیز رعب‌آور بود. اسماعیلیه در جنگ‌های صلیبی - به‌عنوان یکی از کانون‌های قدرت در شرق - مورد توجه امرای صلیبی و سپس مورخان اروپایی قرار گرفت. توجه اروپاییان به هسته‌های تروریستی اسماعیلیان چند دلیل داشت:

اولاً، اسماعیلیه خصم سلجوقیان بودند که شاخه رومی این سلسله، تهدیدی علیه امپراتوری روم شرقی بود. ثانیاً، اسماعیلیان دشمنان خلیفه بغداد بودند که ایشان نیز تحریکاتی علیه صلیبیان اعمال می‌کردند.^۱

آخرین دهه سده ۵، زمان خیزش اسماعیلیان و مبارزه فشرده مسلحانه با سلجوقیان بود، درست در زمانی که سرنوشت دولت اسماعیلی به مویی بسته بود. در این هنگام اسماعیلیان دست به ترور شخصی علیه مهم‌ترین نمایندگان و طرفداران دولت سلجوقی زدند. در آغاز، حس انتقام‌گیری برای کشته شدن هم‌مسئولانشان به دست دشمن، نقش رهبر را برای آنان داشت، اما خیلی زود به این نتیجه سیاسی بزرگ رسیدند که اقدامات تروریستی و تهدیدهایشان را سازماندهی کنند؛ ایشان ترور را همیشه در حضور جمعیت بسیار مردم انجام می‌دادند، تا پیدا باشد که ترورها به‌وسیله آنها انجام شده است.^۲ چیزی شبیه پذیرفتن مسئولیت اقدام تروریستی پس از وقوع آن، توسط گروه‌های تروریستی در عصر حاضر. ترفندی روان‌شناختی به منظور مرعوب ساختن مخالفان و افکندن هراس و وحشت در دل آنان.

درست پس از اوج‌گیری پروژه پر دامنه تخریب‌ها و ترورهای تئوریک اسماعیلیان بود که حسن صباح - به جهت مقابله با این تخریب‌ها - از ترور به‌گونه‌ای روشمند و راهبردی و با هدف حذف عالی‌رتبگان دینی، سیاسی و نظامی قدرت سلجوقی - عباسی بهره برد.

اولین اثر این نگرش تخریب‌کننده توسط عالمان اهل سنت، ترور همین تئوری‌پردازان بود. به قول زکریای قزوینی، نخستین فقیهی که اسماعیلیان را خارج از دین دانست، ابوالمحاسن رویانی بود که در رویان ترور شد؛ خواجه نظام‌الملک همین که با ضرب خنجر ابوطاهر ارانی بر زمین افتاد، اسماعیلیان آغاز سعادت خود را جشن گرفتند.^۳

ترور در فرقه اسماعیلی نزاری، در آغاز تنها واکنشی ناگزیر و موقت بود، اما در ادامه فعالیت‌های

۱. بیگدلی، *ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران*، ص ۶۶.

۲. گروهی از خاورشناسان شوروی، *تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم میلادی*، ص ۱۹۱.

۳. ناصری طاهری، *مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی اسماعیلیه*، ص ۱۶۶.

۴. به گزارش همدانی حسن صباح در مورد قتل خواجه گفته است: قتل هذا الشیطان اول السعاده.

آن، با پشتسر نهادن دوره تأسیس و ورود به دوره تثبیت و استقرار، به ایده راهبردی و مبارزاتی این جنبش تبدیل شد.

اسماعیلیان شاید نخستین کسانی باشند که به‌طور اصولی و ممتد و طبق نقشه، به‌عنوان یک حربه سیاسی، دست به ایجاد وحشت (ترور) زدند. یک شاعر اسماعیلی می‌گوید:

ای برادران چون زمان پیروزی فرا رسد و اقبال از دو جهان به یاری ما شتابد، آنگاه
یک رزمنده پیاده کافی است که پادشاهی را با صد هزار به وحشت افکند.^۱

دو. تربیت فداییان^۲

فداییان ارکان عملیاتی جنبش اسماعیلی نزاری بودند، قوام و پایداری جنبش از یک‌سو و ایجاد تغییر و در پاره‌ای از موارد تحمیل عقب‌نشینی و شکست به اردوی دشمنان، در گرو اطاعت بی‌چون و چرا و جان‌فشانی‌های آنان در راه تحقق اهداف و آرمان‌ها و امتثال از فرامین رهبرشان - حسن صباح - بود.

فداییان حسن صباح، جوانانی بودند با خوی، طبیعت و فطرت خاص خود که از دو دسته عمده تشکیل می‌شدند. دسته فدایی به معنی اخص و دسته رفیقان. اینان جوانانی بودند که با تعلیمات سخت و جان‌فرسا، کارهای شاقی انجام می‌دادند و طوری تربیت می‌شدند که هر لحظه و در هر جایی که رهبرشان اراده کند، حیات خود را به خطر اندازند. هر جا که این فداییان دست به قتل‌ها و ترورهای هراسناکی می‌زدند، ناگهان موجی از هیجان و اضطراب و وحشت، همه‌جا را فرا می‌گرفت.^۳

اسماعیلیان برای کشتن، با دقت آماده می‌شدند و گاهی ماه‌ها و حتی سال‌ها برای از میان برداشتن قربانی مشخص شده، به‌دنبال لحظه مناسب می‌گشتند. فداییان به همه چهره‌ها درمی‌آمدند. برای راهیابی به نزدیکان قربانی، خود را به چهره قاری قرآن، نوکر، جنگجو، بازرگان و ... درمی‌آوردند. زندگی پنهانی با چهره‌ای دیگر و برای مدتی طولانی، نیازمند پایمردی و اراده بسیار بود. فاش شدن پیش از موعد، خطر مرگ با شکنجه را به همراه داشت. تنها کسی که به حقانیت عمل خود ایمان داشته باشد، می‌تواند به این کار دست یازد و فداییان این خطر را بارها به جان می‌خریدند. به همین جهت، در سازمان مخفی اسماعیلیان، فدایی نقش مهم و سازنده‌ای داشت.

در تعلیقات نامه الموت، پیشینه اصطلاح فدایی این چنین تعریف شده:

مأمورانی که از طرف حسن صباح برای انجام منظوری به اطراف فرستاده می‌شدند،

۱. لویس، فداییان اسماعیلی، ص ۱۸۶.

2. Training of Fadayans (Ismailis devotees).

۳. نجفی، سرگذشت حسن صباح و قلعه الموت، ص ۶۵.

فدایی خوانده شدند. آنان به وسیله حسن صباح جذب می شدند و بنابر روایت دشمنان اسماعیلیه، حسن آنان را حشیش می خوراند و لذات بهشت را در تخیل آنها می پروراند. آنان از مرگ نمی هراسیدند. از این رو آنان را فدایی نامیده اند.^۱

مرتب فدایی در سلسله مراتب اسماعیلیان دقیقاً روشن نیست. اما آنچه مسلم است، آنان به مراحل حساسی از تقرب، رازداری و اعتماد می رسیده اند و اهلیت لازم را برای انجام مأموریت های حساس می یافته اند. مأموریت هایی که حیات سازمان در گرو تحقق یافتن درست و مطابق پیش بینی آنها بوده است.

نوشته اند که حسن صباح فداییان را گرمی می داشت، به حدی که آنان را بر مسند داعیان و معلمان اسماعیلیه می نشاند. اسماعیلیان با اینکه خود گروه ویژه نظامی داشتند، اما مأموریت های سری، خطرناک و ارزشمند را برعهده فداییان می گذاشتند؛ بنابراین لزوماً آنان باید با تربیت و آموزش های متنوع و ویژه ای مجهز می بودند.^۲

سه. انتخاب گزینه های ترور (جامعه هدف)

اسماعیلیان بیشتر دو دسته را برای ترور برمی گزیدند. دسته اول امرای لشگر و وزرای بودند که به قلاع آنان لشگر کشیده بودند و گاهی هم پادشاهانی را که علیه آنان دست به اقدامی زده بودند، می کشتند. دسته دوم فقها، قضات و مفتیان بودند که در شهرها و محلات علیه ایشان تبلیغ می کردند. اما ظاهراً گروه سومی را هم به قتل می رساندند که این دسته، از افراد معمولی بودند و احتمالاً از اسرار اسماعیلیان اطلاع حاصل کرده بودند.^۳

کشاورز می نویسد:

به طور کلی کسانی که مورد سوء قصد فداییان باطنی قرار می گرفتند، به این قرار بودند:

۱. سران لشگری و کشوری سلجوقیان که عملاً با باطنیان دشمنی می ورزیدند؛ مثل نظام الملک و ابومسلم رئیس ری و غیره.
۲. خلفای عباسی؛ اسماعیلیان ایران، خلیفه المسترشد و پسرش را در عهد ریاست بزرگ امید ترور کردند، گرچه گفته شده بود که خلیفه المسترشد به تحریک سنجر کشته شده، ولی به احتمال قوی سلطان سنجر و الموتیان در این امر هم داستان

۱. مایل هروی، *نامه الموت*، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. هاجسن، *فرقه اسماعیلیه*، ص ۱۴۸ - ۱۴۷.

بودند و بر سر این ترور به توافق رسیده بودند.

۳. قاضیان و فقیهانی که در برابر دعوت و تبلیغ اسماعیلیان به مخالفت برمی‌خاستند؛ مثل قاضی عبدالله اصفهانی و ابوالعلاء دانشمند اصفهانی و غیره. باطنیان به اینان بغض و کینه ویژه‌ای ابراز می‌داشتند و بیشتر این مخالفان عقیدتی، از نیش خنجر فداییان، جان سالم به در نمی‌بردند.

۴. گاهی هم یکی از رفیقان باطنی که بر اثر ضعف و یا تهدید و تطمیع حریفان، رازهای نهان را بروز داده و خیانتی کرده بود، مورد حمله فداییان قرار می‌گرفت؛ مثل مؤذن مسجد ساوه.

۵. باطنیان گاهی هم دشمنانِ دوستان خود را ترور می‌کردند. همچنان که با دشمنانِ دشمنان خود دوستی می‌ورزیدند؛ مثل امیر سپهدار انر که با برکیارق دشمنی می‌ورزید»^۱.

«بی‌تردید پذیرفتن مأموریتی برای کشتن یک شخصیت لشگری یا کشوری معروف که معمولاً محافظانی او را در میان گرفته بودند، با امید اندک به فرار و زنده ماندن، در نزد نزاریان کنشی قهرمانانه و ستایش‌انگیز تلقی می‌شد. نزاریان شجاعت و از جان‌گذشتگی «فداییان» خود - یعنی جوانان پاکبخته‌ای که جان خویش را برای انجام چنین مأموریت‌هایی در طبق اخلاص می‌نهادند - را می‌ستودند؛ از قرار معلوم طومار افتخارآمیز نام و مأموریت‌های پرحادثه آنان در الموت و دیگر قلعه‌های اسماعیلی، نگهداری می‌شد»^۲.

اعمال قدرت، به یک سازمان وسیع، مجهز و آگاه نیازمند است و حسن صباح این سازمان را به وجود آورده بود. سازمان اجرایی حسن صباح در زمان خودش به سطحی بسیار نیرومند رسیده بود. این سازمان در طول حکومت جانشینان حسن هم وجود داشت. در مورد چگونگی این سازمان و عملکردهای آن نوشته‌اند که باطنیان گاهی یک گروه منظم را تشکیل می‌دادند، چنان که یک‌بار لشکری ۵۰۰۰ نفری برای کمک به سلطان برکیارق، به جنگ سنجر روانه کردند، ولی گروه فداییان سازمان اصلی و اجرایی جنگی ایشان بود. افراد فرقه فداییان که مجری قتل‌ها بودند، از مؤمن‌ترین و مؤثرترین و متعصب‌ترین افراد باطنی شمرده می‌شدند. در میان آنها غالباً افراد درس‌خوانده و بافرهنگی دیده می‌شدند که آگاهانه به استقبال مرگ می‌رفتند، زیرا بیشتر قربانیان ایشان، مردان بلندجاهی چون نظام‌الملک یا کنراد مسیحی بودند که مدام با عده کثیری نگهبان مسلح حرکت

۱. کشاورز، حسن صباح، ص ۱۸۴.

۲. گروهی از خاورشناسان شوروی، تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی، ص ۴۰۵.

می‌کردند و قاتل نمی‌توانست پس از ارتکاب قتل، جان سالم به در ببرد. فداییان چنان رعبی در دل‌های امیران و بزرگان برانگیخته بودند که ایشان از بیم جان خود، بر شمار محافظان خویش افزوده بودند. خشم فداییان بیشتر متوجه ستمگران بیگانه و خودی بود و جایی دیده نشده که آنها کسی از طبقات پایین جامعه را کشته باشند.^۱

و بعد از نظام‌الملک، به مدتی در دو نوبت، دو پسر او را کارد زدند. یکی را که نام احمد بود، به بغداد مفلوج گشت، و فخرالملک را در نشابور کارد زدند و بعد از آن امرا و اسفهسالاران و معارف را به حيله فدایی، متواتر و متوالی می‌کشت، و هر که با او تعصبی می‌کرد، بدین بازی از دست می‌گرفت - تقریر اسامی آن جماعت طویلی دارد - و بدین سبب دور و نزدیک اصحاب اطراف به حب و بغض ایشان مبتلا می‌شدند و در ورطه هلاکت می‌افتادند. محبان سبب آنکه پادشاهان اسلام قهر و قمع ایشان می‌کردند، حکم خسر الدنيا و الآخرة می‌گرفتند و مبغضان از مکر و حیلت او در قفس محافظت و احتیاط می‌گریختند و بیشتر کشته می‌شدند.^۲

این تاکتیک در تقابل با روشی است که گروه‌های تروریستی در جهان جهانی شده معاصر، از آن برای ارباب و از میان برداشتن مخالفان خود بهره می‌گیرند؛ جایی که بخش اعظم قربانیان آنها را مردم بی‌گناه و عادی تشکیل می‌دهند. تحلیل‌گران، از این موضوع به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های ترور کلاسیک و مدرن یاد می‌کنند. تفاوت تروریسم مدرن با گونه‌های گذشته آن این است که قربانیان آن، بیشتر شهروندان بی‌گناهی هستند که یا تصادفی برگزیده شده‌اند یا آنکه به‌گونه‌ای اتفاقی در صحنه حضور داشته‌اند. به نظر می‌رسد که تروریسم مدرن هیچ محدودیتی را چه در درون و چه در بیرون بر نمی‌تابد. این گونه از تروریسم، بین‌المللی است و شهروندان را بیش از نظامیان مورد هدف قرار می‌دهد.^۳

چهار. ترور بلندپایگان^۴

جنبش‌های اجتماعی ایدئولوژیک گاه برای نیل به مقاصد خود، به ترور و حذف فیزیکی مخالفان متوسل می‌شوند، رویه‌ای ریشه‌دار و پرسابقه که در طول تاریخ نمونه‌های بسیار متنوعی را تجربه کرده است. جنبش اسماعیلیه نزاری به زعامت حسن صباح (۵۱۸ - ۴۴۶) بدون شک یکی از

۱. پناهی سمنانی، حسن صباح چهره شگفت‌انگیز تاریخ، ص ۱۹۶.

۲. جوینی، تاریخ جهانگشا، ج ۳، ص ۱۸۵ - ۱۸۴.

۳. مقصودی، «دگرگونی مفهوم تروریسم؛ بررسی موردی تروریسم در هند»، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، ش ۲۲، ص ۴۹.

4. Assassination of an important official.

برجسته‌ترین نمونه‌های آن است. نگاهی به فهرست قتل‌هایی که به دست نزاریان صورت گرفته، گواه این است که آنها تنها طبقات خاصی از جامعه آن عهد - شامل روحانیان سنی، دیوان‌سالاران بلندمرتبه، امرای لشگری و رؤسای شهرها - را در معرض حمله قرار می‌دادند. علاوه بر این در میان افراد بلندمرتبه نیز کسانی که به مخالفت سیاسی و یا اعتقادی با نزاریان می‌پرداختند، بیشتر آماج حملات آنان قرار می‌گرفتند. سوءقصد های نزاریان کاملاً جهت‌دار و حساب‌شده بود و به هیچ‌وجه به قتل‌های کور و بی‌هدف اقدام نمی‌کردند.

حسن صباح در نامه‌اش به خواجه نظام‌الملک، کشته‌شدگان را طعمه عناصر خود و گماشتگان زورگو و خونریز خلفا می‌نامد. به نظر می‌رسد حسن صباح بیش از هر چیز از ترور، همچون مکانیسمی دفاعی و ترفندی در جهت مصاف با ظلم فزاینده ساختار سیاسی و دینی حکومت‌های سلجوقی و عباسی و کاستن از حجم فشارهای خردکننده آنها بر جنبش برساخته خود و توده‌های مردم بی‌پناه، بهره می‌برده است. در آن دوران که سلجوقیان و عباسیان و دیگر زورمندان زمان، همه‌گونه ستم و اجحافی بر مردم روا می‌داشتند، وجود باطنیان الموت و فداییان، به خودی خود عاملی بود که ستمگران را وادار به میانه‌روی می‌کرد؛ زیرا اقدامات فداییان بیشتر متوجه ظالمان بیگانه و عمال ایشان بود و جایی دیده نشده است که فداییان کسی از طبقات پایین را ترور کرده باشند.^۱ همدانی از این «طعمه‌ها» که به واقع قربانیان ماشین ترور فداییان نزاری، آن هم فقط در عهد زمامداری حسن صباح (۵۱۸ - ۴۸۳) به‌شمار می‌روند، این گونه یاد می‌کند:

جدول شماره ۱. فهرست ترورشدگان در عهد زمامداری حسن صباح^۲

ردیف	مقتول	سال احوال ترور	سال وقوع قتل (قمری)
۱	خواجه نظام‌الملک	ابوطاهر ازنانی دهبی	۴۸۵
۲	امیر سپه‌دار ارغش کلشایی	عبدالرحمان نرسانانی	۴۸۸
۳	قاضی بسر	برادر قاتل سرزن	۴۹۱
۴	امیر سپه‌دار انزلی کلشایی	حسین خوارزمی	۴۸۹
۵	عبدالرحمان قزوینی	رفیق نرسانانی	۴۹۰
۶	ابو مسلم؛ رئیس ری	خداوادیاری فدایی	۴۸۸
۷	امیر سپه‌دار برسن کلشایی	رفیق نرسانانی	۴۸۸
۸	امیر یارپوش	حسین خوارزمی	۴۸۸

۱. کشاورز، حسن صباح، ص ۱۸۳.

۲. همدانی، جامع التواریخ، ص ۱۱۰ - ۱۰۶.

ردیف	مقتول	مال احوال تود	سال وقوع قری
۹	کجش، قائم مقام و داماد ارغش	ابراییم دماندی	۴۸۷
۱۰	امیر پسران سرزن گلشاهی	ابراییم خورشانی	۴۹۰
۱۱	لادی کیای علوی	ابراییم و محمد کوبی	۴۹۰
۱۲	ابوالفتح درواز دستان؛ وزیر سلطان برکیارق	غلام روسی	۴۹۰
۱۳	اسکندر صفوی قزوینی	رفیق قستانی	۴۹۱
۱۴	سهرچ	والی دستان	۴۹۱
۱۵	ابوالنضر خندی؛ مفتی اصفهان	ابوالفتح جزینی	۴۹۱
۱۶	ابوالفضل بو عمام رازی	عبدالله غازی	۴۹۱
۱۷	ابومید؛ مفتی ری	رتسم دماندی	۴۹۲
۱۸	ابوجعفر شاطی رازی؛ مفتی ری	محمد دماندی	۴۹۲
۱۹	ابوالقاسم مفتی کرجی قزوینی	حسن دماندی	۴۹۲
۲۰	ابوالحسن؛ رئیس مدین	غذالی دماندی	۴۹۲
۲۱	سربلاری قرطین	رفیق قزوینی	۴۹۲
۲۲	احمد نظام الملک	حسین قستانی	۴۹۹
۲۳	مودود امیر سام	رفیق خدایی	۵۰۰
۲۴	امیر بیگلر بیگ سرز	رفیق خدایی	۴۹۳
۲۵	ابوالفرج قرطین	رفیق خدایی	۴۹۲
۲۶	فخر الملک بن نظام الملک	حسین قستانی	۴۹۹
۲۷	ابوالاحمد کیسان قزوینی	رفیق قستانی	۵۰۵
۲۸	قاسمی عبدالله اصفهانی	ابوالعباس نقیب شندی	۴۹۳
۲۹	ابوالعلاء؛ دانشمند و مفتی اصفهان	رفیق خدایی	۴۹۵
۳۰	ابوالقاسم انزلی؛ رئیس مدین	محمد میری	۴۹۵
۳۱	محمد شاه و محمد کرمانیان	عبدالملک رازیخ	۴۹۶
۳۲	سک جرجانی؛ دانشمند جرجانی	حسن سراج	۵۱۳
۳۳	ابوالعلاء؛ دانشمند	محمد سیاد	۵۱۳
۳۴	امیرانشاه سالار؛ حاکم دیار کور و شام	رفیق خدایی	۴۹۲
۳۵	تاج الملک سعدی	چهار رفیق اسماعیلی	۴۹۲
۳۶	احمدیل کردی	چهار رفیق حلبی	۵۱۰
۳۷	متسی علوی؛ مفتی جرجان	حسن داراباری	۴۹۴

ردیف	متن	سال احوال تور	سال وقوع (قمری)
۳۸	کرشاپ جرباقانی	رفیق فدایی	۵۱۵
۳۹	افضل الدین امیر ایگوش مصری	سرفیق طبعی	۵۱۵
۴۰	وزیر سمیری	رفیق فدایی	۵۱۵
۴۱	قل آزا؛ امیر خراسان استبداد دوازدهمی	استبداد دوازدهمی	۵۱۵
۴۲	کرشاپ جرباقانی	رفیق فدایی	۵۱۵
۴۳	ظفر علی؛ ولی دامغان	استبداد دوازدهمی	۵۱۷
۴۴	عبدالله صیف نجدی؛ رئیس شامی	رفیق فدایی	۵۱۷
۴۵	آق شتر احمدل؛ در آنگان مرند	رفیق فدایی	۵۱۷
۴۶	قاسمی کرمان	حسن سراج	۴۹۳
۴۷	آق شتر بروقی	رفیق فدایی	۴۹۳
۴۸	امیر زبلد	محمد سیاد	۴۹۳

با نگاهی گذرا به اسامی و منصب کشته شدگان فهرست یادشده، می توان دریافت که نزاریان اهداف خود را از میان امراء، وزراء، لشکریان و مفتیان مرتبط با دستگاه حاکمیت (سلطان سلجوقی در اصفهان و خلیفه عباسی در بغداد) و یا چهره های مخالف مشی و روش خود انتخاب می کردند و کاردهای سمی شان را به ندرت در تن مردمان عادی فرو می کردند.

پنج. شگرد بازدارنده^۱

بیهودگی تلاش برای تغییر رژیم اجتماعی - سیاسی، آن هم با توسل به ترورهای شخصی، بر همه روشن است، اما ترورهای شخصی اسماعیلیان با هدف افشاندن تخم وحشت و ارباب در میان حلقه های حاکم و تک تک نمایندگان آن صورت می گرفت، و نتیجه آن کنار گذاشتن جنگ با دولت اسماعیلی، تلاش برای صلح با آنان و حتی بستن قراردادهای توافق، اعطای کمک های مالی و خاتمه دادن به بدگویی آشکار و سم پاشی تبلیغاتی گسترده علیه اسماعیلیان بود.

حوزه جغرافیایی این ترورها بسیار متنوع و گسترده بود؛ مانند: آمل، ری، سرخس، نیشابور، مراغه، تبریز، اصفهان، همدان، و در ایالات خوارزم، کرمان، طبرستان، گرگان، و در خارج از مرزهای ایران کنونی (ترورهای برون مرزی اسماعیلی): بغداد، موصل، تفلیس، مکه، گنجه، قاهره و شهرهای سوریه.^۲

ایده حسن صباح استفاده از آدمکشی حساب شده و گزینشی بود، شیوه ای که با ماهیت نامتمرکز

1. Deterrent Tactic.

۲. همدانی، جامع التواریخ، ص ۱۸۵.

ساختار قدرت سلجوقیان مناسبت کامل داشت، وی از این وسیله با همان دقت و مهارتی که یک جراح، چاقوی جراحی خود را به کار می‌برد، استفاده می‌کرد. هدف - که با دقت تمام برگزیده می‌شد - اغلب یکی از رجال متنفذ و قدرتمند سلجوقی بود که از میان برداشتنش خطر آنی یا قریب‌الوقوعی را برای اسماعیلیان به مقدار زیاد کاهش می‌داد. ما یقین نداریم که مسبب قتل نظام‌الملک چه کسی بوده است، اما از میان برداشتن او مسلماً از فشار حملات سلجوقیان به قلاع الموت، تا حد زیادی کاست. در برخی موارد، ترس از کشته‌شدن، باعث تضعیف روحیه دشمن می‌شد و او را از تهاجم باز می‌داشت. چنان‌که وقتی صلاح‌الدین، قلعه اسماعیلی مصیاف در شام (سوریه) را محاصره کرده بود، چنین اتفاقی افتاد. مهارت فدایی اسماعیلی در اینکه بدون کوچک‌ترین سوءظنی به قربانی مورد نظر نزدیک می‌شد، اعصاب دشمنان را درهم می‌شکست و بر جان آنها دلهره می‌افکند. مواردی بیان شده که مردان و رجال بزرگی، صبح که از خواب برخاسته‌اند، خنجری را یافته‌اند که در بالین آنها فرورفته است، با اخطاری مبنی بر اینکه یا دست از دشمنی خود با اسماعیلیان بردارند و یا آماده مرگ شوند. در نتیجه بسیاری از امیران سلجوقی، شاهان و شاهزادگان صلیبی و دیگر رجال برجسته، از بیم جان، زره در زیر جامه‌های معمولی خود می‌پوشیدند.^۱

این قتل‌ها و ترورهای هیجان‌انگیز، با قتل‌عام‌هایی که در پی می‌آمد، تلافی می‌شد. تا جایی که پس از کشته‌شدن یک شخصیت مهم، جمعیت سنی محل، اغلب دیوانه‌وار به تلافی برمی‌خاست و به جان اسماعیلیان می‌افتاد. در این میان بسیاری از غیر اسماعیلیان نیز که به ناروا مظنون واقع می‌شدند یا بدون شاهد و مدرک انکار اسماعیلی‌گری می‌کردند، صدمه می‌دیدند. علی‌رغم همه پیچ‌وتاب‌های منازعه اسماعیلیان، صرف‌نظر از قتل‌عام‌های بی‌جهت و سنگدلانه، اگر واقع‌گرایانه به تاکتیک‌های نظامی حسن صباح بنگریم باید به این نتیجه برسیم که استفاده آنها از ترور، از جنبه اخلاقی، نه بهتر و نه بدتر از هریک از شیوه‌های دیگر جنگی بود. این سلاح برای آنها گونه مؤثرتری از عملیات مستقیم نظامی در برابر قوایی بس نیرومندتر از خودشان به نظر می‌آمد. به نظر هاجسن این خط‌مشی از قرار معلوم برای آن در پیش گرفته شده بود که از خون‌ریزی در میان مردم عادی - که اسماعیلیان به نام عدالت خود را قهرمانان آنها احساس می‌کردند - ممانعت به عمل آید. بیشتر کسانی که از عقل سلیم برخوردارند و راست‌اندیش هستند - صرف‌نظر از دین و مذهب‌شان - با استدلال هاجسن، مبنی بر اینکه کشتن یک مخالف و دشمن قدرتمند، بارها بهتر از قتل‌عام هزاران

۱. ویلی، آشیانه عقاب؛ قلعه‌های اسماعیلی در ایران و سوریه، ص ۶۴.

تن از مردم عادی در میدان جنگ بود، موافقت دارند.^۱

یک تاکتیک مهم اسماعیلیه نزاری - که تحت رهبری حسن صباح موفق شده بود برای خود در محیط سنی مسلک دولت سلجوقی، دولتی مستقل و مقتدر به وجود آورد - کشتن رجال سیاسی مهم برای رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی خود بود. به نظر می‌رسد که اینان در ابتدا از قتل، فقط به صورت اتفاقی و آنجا که مناسب می‌دیدند، بهره می‌بردند. ولی به‌زودی و با بروز ستیزه و کشمکش‌های فراوان با امرای قدرتمند سلجوقی، تقریباً به شیوه‌ای منظم و آشکار از آدمکشی سود می‌جستند. از نظر اینان قتل یک شخصیت سیاسی یا نظامی برجسته که صدماتی به نزاریان وارد آورده بود، اغلب از ریخته‌شدن خون مردمان عادی در صحنه‌های نبرد جلوگیری می‌کرد. در نتیجه نزاریان برای دفاع از اقدامات تروریستی خود، حتی یک توجیه انسان‌دوستانه نیز داشتند. قتل معمولاً تا آنجا که ممکن بود، در ملاً عام صورت می‌گرفت، زیرا یکی از مقاصد این قتل‌ها ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان و تحت‌تأثیر قرار دادن آنها برای نیل به اهداف سیاسی - نظامی بود.^۲

نتیجه

شکل‌گیری دولت اسماعیلیه نزاری (۶۵۴ - ۴۸۳ ق) بیش از هر چیز نتیجه بروز اختلاف بر سر تعیین جانشین خلیفه فقید (مُستنصر) و انشعاب در ساخت قدرت سیاسی حاکم بر دربار فاطمیان بود. با آنکه خلافت فاطمی در نسل مستعلی - فرزند کوچک مُستنصر - ادامه یافت؛ اما از آن پس فاطمیان در مصر دچار هرج‌ومرج و در شام و ایران نیز با انشعاب مواجه شدند. حسن صباح که در عهد حیات المستنصر برای نشر دعوت به ایران آمده بود، در هواداری از نزار - فرزند ارشد مُستنصر - که در اثر کودتایی نظامی از قدرت خلع شده بود، به‌پا خاست و در سال ۴۸۳ ق پس از تسخیر قلعه الموت، تأسیس دولت اسماعیلیه نزاری را رسماً اعلام نمود.

شکل‌گیری دولت اسماعیلیه نزاری و جنبش انقلابی برآمده از آن را از مناظر و زوایای متعددی می‌توان بررسی و بر مبنای یافته‌ها، مؤلفه‌های گوناگون آن را صورت‌بندی و تبیین کرد. رهبری فرهمندانه^۳ صباح، ساختار سلسله مراتبی سازمان دینی - سیاسی اسماعیلی نزاری، تربیت فداییان و انگیختن آنها به ترور مخالفین، بُعد ملی (نزاریان اولین گروه مهم اسلامی بودند که فارسی را به‌جای عربی به‌عنوان زبان رسمی و مذهبی خود برگزیدند) و مذهبی جنبش که در ریشه‌های خود

۱. همان، ص ۶۵.

۲. دفتری، افسانه‌های حشاشین، ص ۴۰۵.

3. Charismatic.

از گرایش‌ها و وطن‌پرستانه و افکار مذهبی حسن صباح سیراب می‌شد، تقابل ایدئولوژیک و نزاع عقیدتی با خلیفه عباسی به‌عنوان حامی و منبع مشروعیت حکومت سلجوقی، دیپلماسی فشار و تهدید برآمده از آن که عبارت بود از تلاش نزاریان برای تأسیس دولتی خودمختار در بطن دولت سلجوقی، برگرفتن ترور به مثابه راهبردی مؤثر و قدرتمند و اقدام به قتل و حذف مخالفان برجسته لشگری و کشوری و گستراندن دامنه ارباب به‌عنوان شگردی (تاکتیک) بازدارنده و هم‌هنگام پیش‌رونده، برنامه‌ریزی برای توسعه دایره اقتدار از طریق تصاحب قلعه‌های جدید به‌عنوان یک راهبرد بدیع نظامی، گسترش پایگاه اجتماعی با عضوگیری از دهقانان و طبقات فرودست و گسیل داشتن داعیان (بازوی تئوریک و تئولوژیک جنبش) به مناطق مختلف با هدف نشر اندیشه‌های کلامی و عقیدتی، در زمره عناصر و مؤلفه‌های هم‌تافته^۱ سیاسی - عقیدتی - نظامی‌ای است که اسماعیلیان نزاری در لوای آن و تحت فرماندهی حسن صباح به مصاف سلجوقیان و پشتیبانان عباسی آنها شتافتند.

منابع و مأخذ

۱. بیگدلی، علی، «ترور در ایران و جهان»، ماهنامه زمانه، سال پنجم، ش ۵۱، ص ۲۸ - ۲۰، ۱۳۸۵.
۲. پناهی سمنانی، محمد احمد، حسن صباح چهره شگفت‌انگیز تاریخ، تهران، نمونه، ۱۳۷۵.
۳. جوینی، عطاملک علاءالدین، تاریخ جهانگشا، به اهتمام احمد خاتمی، ج ۳، تهران، نشر علم، ۱۳۸۵.
۴. دفتری، فرهاد، افسانه‌های حشاشین، تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۶.
۵. دفتری، فرهاد، تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۸۲.
۶. رجایی، عبدالله، «اندیشه‌های حسن صباح در باب امامت و حجّت»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۵، ۱۳۸۲.
۷. زاهد زاهدانی، سید سعید، «نظریه‌ای ترکیبی در مورد جنبش‌های اجتماعی»، فصلنامه فرهنگ، ش ۲۸ - ۲۷، ۱۳۷۷.
۸. سید امامی، کاووس. «روش‌های تاریخی - تطبیقی در آثار تیدا اسکاچول و چارلز تیلی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، ش ۱، ۱۳۷۴.
۹. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، به اهتمام محمد سید گیلانی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

1. Complex.

۱۰. کشاورز، کریم، حسن صباح، تهران، ابن سینا. ۱۳۵۴.
۱۱. گروهی از خاورشناسان شوروی، تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم میلادی، تهران، پیام، ۱۳۵۳.
۱۲. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، ۱۳۷۶.
۱۳. لویس، برنارد، فداییان اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر توس، ۱۳۸۵.
۱۴. مایل هروی، نجیب، نامه الموت، ترجمه اکبر عشیق کابلی، مشهد، بنگاه کتاب، ۱۳۶۴.
۱۵. مقصودی، مجتبی، «دگرگونی مفهوم تروریسم؛ بررسی موردی تروریسم در هند»، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، ش ۲۲، ۱۳۸۸.
۱۶. ناصری طاهری، عبدالله، «اسماعیلیان و مخالفان شان»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۳، ص ۴۸ - ۳۵، ۱۳۷۹.
۱۷. ناصری طاهری، عبدالله، مقدمه‌ای بر اندیشه سیاسی اسماعیلیه، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۹.
۱۸. نجفی، ناصر، سرگذشت حسن صباح و قلعه الموت، تهران، ارغوان، ۱۳۷۵.
۱۹. حاجسن، مارشال ک.س، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۲۰. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۱. ویلی، پیتز، آشیانه عقاب؛ قلعه‌های اسماعیلی در ایران و سوریه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۸۶.

